

نوم دنیا منبر مردن جان - دلچندا لکه چندا فی نیر زد
 طعام جرب و شیرین سلاطین - زبان تلخ در با فی نیر زد
 بینای کوشش با کاف الفارسی بمعنی المردن به اولی
 که تقاضای زینت قضا بان بالا ضافه لکن فی ترجمه
قطب ترکل حسان فواجه کیکلر - جوق جفا سن
 چکنجی بواک - ات امید لیکدیر او لکه - که تقاضا دن
 ایه قضا بک **حکایت** روی ان صالی تبرکان
 قضا به فقال القضا ان عندي طما سمینا فاشتره قال
 ذکک الصالح لبس به در ام قال القضا به فی امه لک
 قال الصالح امهال النفس اولی من امهالک قال
 القضا به لامهال النفس حریفه اعف قال الصالح
 الا کیف جیدی هذا ان يكون غدا و لیدان العبر
حکایت جوا نری را در جنگ تا در جراحی
 بیاد الوصیه فیها حول بالفتح والسكون رسیده
 یعنی اصبا به جراحه مخوفه مهمیه فی الاغلب کسی گفتش
 فلان بازرگان خوش دار و دار آرد ای عندا دوا وضع
 لجواحتک الکرکوا ای شاید که قدری بنفخ من و یاد الوصیه
 ای مقدا رسیدید و گویند ای میروی آن بازرگان
 بجای معروفه ای مشهور بود **بیت** کز کجای نانش
 اندر سفر بودی اقتبا به مردون تا قیامت روز رزق
 کس ندیدی جز خواب لانه لا یفتح سفره حتی تظلم الشمس
 جوا نری گفت اگر نوش دار و خواهم لا یخول عنی احد البین
 و بعد یاد بدو کرد بد فهو یجتمل احتمالین آخرین منقته
 کند یا بکنده حال را و چیزی خواب من زهر قاتل است
بیت هر چه از دوان جمع دوان جمع دوان بخت خوی
 نفع الی اذ الوار و ریمه در زن آنزودی و از جان
 کاستی بیاد الخطاب من کاستن بمعنی النقص بتعد یا

و حکیمان

و حکیمان گفته اند اگر اب حیات فی المثل بنفخ من باب
 روی جرب و شیرین ای لوسیع ما و الخیج مثلا با و الوجه
 ای هبتک العرض و انما تجرد ای العالم لا شیء به و من آورد
 بدل العالم لفظا العاقل فقد جعل بمعنی لفظ و انما که مردون
 بعزت بر از دند کانی بدلت **بیت** اگر حنظل بالی الالهله
 و الطبا المعجی با لکی ابو جهل قریب روی خوری از دست
 خوش خوی ای حسن الخلق و العاده به از شیرینی
 بیاد الوصیه از دست ترش بضمین روی ای عبوس
 الوجه قول خوش خوی و ترش روی وصف ترکیبی و
 قیل فی الرحمة **بیت** نمک نیک حنظل خوش خوی اللذین
 النجیم کوی بد روی اللذین **حکایت** کسلی از علما
 خورند سبیا رواشت ای کانت مرزقه کینه و
 کما فی الذک با یکی از بزرگان من اهل الدنیا که حسن خلق بلیغ
 ای عیالوجه المبالغة و در حق او داشت فاعلمه یکی از
 بزرگان بگفت فاعلمه ضمیر یکی از علما ای قال لانی رطل
 علی کثیره و کما فی قلیل روی از توقع وی اشاره الی
 یکی از علما در هم کشید فاعلمه ضمیر یکی از بزرگان و توقع
 سؤال از اهل اوس و در نظرش تا شد آمد
 زخت بکون التا روی ترش کرده حال من ضمیر و
 پیش با رعزیزه مرهون مرهون که عیش بر و نیزه قدم
 بیانه فی الحکایه المنطوقه التي اولها و ایدم کل تا زه چند
 دسته و ذکر تا فیها ما ذکر صاحبها الغرایب تینا
 خطا و ن اخطا و حیه و العین من الخطی مناک قال سنا
 فی البصر حرف عطف بمعنی الواو و تلخ کرد ای بیاد الخطاب
 من کرد ایندن بحاجتی که روی نان روی و خطا و
 حال نا ضمیر رو که کار بسته نماید کثا و به پیشانی لایان
 نفس لکله بمعنی الجیره و فی بعض النسخ فر و مندو کار

این کلمه است
در ترجمه

این کلمه است
در ترجمه